

❦ شیوه‌های تبلیغی انبیاء الهی در قرآن کریم

با بررسی اجمالی پیرامون تبلیغ و اهمیت و ضرورت آن و با توجه به این که انبیاء الهی به عنوان انبیاء تبلیغی^(۱) روش‌هایی در تبلیغ دین و فرهنگ دینی بکار بسته‌اند و با اعتقاد به این که قرآن کریم به عنوان بهترین هدایت‌گر و بیانگر امور، در زمینه تبلیغی، کامل‌ترین و موثرترین شیوه‌ها را بیان فرموده و با علم به اعجاز این کتاب آسمانی، مطمئن‌ترین راه، روی آوردن و تمسک به این کتاب الهی و بهره‌گیری از آن با تمسک به سیره اهل بیت^(ع) می‌باشد.

توجه به یک نکته مهم: رسالت انبیاء الهی (تا قبل از ختم نبوت و جامعیت شریعت) علاوه بر امکان اختلاف بایکدیگر در شریعت،^(۲) برای زمان و حتی محدوده مکانی خاصی بوده‌اند و احیاناً به صورت متضاد جلوه می‌کنند، این تضاد میان رسالت‌ها از نظر روش می‌باشد ولی از نظر هدف تضاد و اختلافی ندارند.^(۳)

ولی به هر حال اصول کلی روش‌ها و شیوه‌های تبلیغی انبیاء و پیام‌آوران الهی را (با توجه به زمینه‌های خاص اجرایی آن) می‌توان از کتاب مبین بر گرفت، که به قرار زیر است:

❦ الف - شیوه پرسش و پاسخ^(۴)

در تبلیغ و رساندن پیام، باید مخاطب و شنونده را نسبت به آن پیام مشتاق ساخت، به گونه‌ای که خود او مانند تشنه‌کامی به دنبال رفع تشنگی و سیراب ساختن خویش از آبی زلال باشد.

مبلغ و پیام‌رسان می‌تواند از راه‌های مختلفی این اشتیاق، علاقه و حتی احساس نیاز را در مخاطب بارور سازد.

حال اگر این کار در مراحل مختلف (و به ویژه آغاز کار) به صورت سؤال و پرسش صورت پذیرد، آیا نمی‌توان بدون تحکم و تکلیف دستوری، طرف مقابل را به تفکر و تحریک وجدان و عاطفه واداشت؟ آیا یکی از بهترین راه‌های خلع سلاح خصم، شیوه پرسش نیست؟^(۵) در تبلیغ برای ایجاد انگیزه و گرایش مخاطب، با طرح سؤال، این امر حاصل و حتی در نتیجه‌گیری می‌توان کل مطلب را به یک سؤال تبدیل و موجب پایداری مطلب در حافظه شد.^(۶)

اگر نقطه‌های مشکل‌زا و مبهم در زندگی مخاطب به صورت پرسش مطرح شود و استناد به قول خداوند



شیوه‌های تبلیغی انبیاء در قرآن^(۱)

عاصمی سلطان‌زاده
امام جمعه مروست

اشاره: یکی از رسالات مهم و ارزشمند روحانیون و طلاب دینی، خصوصاً حضرات ائمه جمعه، تبلیغ دین مبین اسلام و اشاعه احکام ارزشمند کتاب و سنت معصومین (ع) است. مقوله تبلیغ، علی‌رغم اهمیت، از ظرافت و پیچیدگی خاص خود برخوردار است چرا که انسان مورد ابلاغ، موجودی ظریف است. لذا موفقیت در تبلیغ، متضمن استفاده از روشهای ارائه شده در قرآن و سنت و روش پیامبران الهی است. چرا که ایشان به ظرافت و پیچیدگی انسان واقف بوده و از اسرار و رموز آن آگاهی دارند. مقاله پیش رو به مناسبت ۲۷ اردیبهشت و روز روابط عمومی ارائه می‌گردد که بدلیل حجم زیاد آن بخش اول در این شماره و ادامه آن در شماره‌های بعد ارائه خواهد شد.

متعال و معصومین^(۲) گردد، پذیرش مخاطب بیشتر و با پاسخ مادقت او فراهم می‌گردد.^(۳)

لذا قرآن کریم، روش انبیاء الهی را (که درصد بالایی از پیام‌رسانی را تشکیل می‌دهد) در رویارویی با مخاطبان با گونه‌های مختلف آن بیان می‌فرماید:

۱- پرسش برای تحریک وجدان و عاطفه

هدف مهم در طرح سؤال همین مسأله است. همچنانکه حضرت موسی^(ع) در مقابل تقاضای بنی‌اسرائیل برای داشتن بت! پس از جاهلانه دانستن این درخواست، با پرسشی، وجدان و عاطفه‌شان را تحریک ساخته و صفت ربوبی خداوند یکتا و برتری یافتشان بر جهانیان از سوی خداوند متعال را گوشزد و به عبادت خالصانه نسبت به خدای یکتا و بی‌همتا می‌خواند.^(۴)

«قَالَ أَعْبُدُوا اللَّهَ الَّذِي تَخْتَرِعُونَ إِلَهُاتٍ لَهُ كُفُورًا وَهُوَ قَدْ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^(۵)

البته گاه ممکن است (با توجه به موقعیت خاص)، پرسش علاوه بر تحریک عاطفه و وجدان، در بر دارندهٔ اعتراض^(۶) و انکار باشد^(۷)

«قُلْ أَ فَغَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ»^(۸)

۲- پرسش برای وادار ساختن به تفکر

علاوه بر روش الهی مبنی بر دعوت به تفکر و تدبیر، سیرهٔ انبیاء الهی نیز بر این امر استوار می‌باشد که به گونه‌های مختلفی در قرآن مطرح گشته است:

پرسش از نعمت‌های خدادادی

برای متوجه ساختن مخاطب و زدودن غفلت او، در مقام احتجاج و اثبات حقیقت. همچون حضرت نوح^(ع) که در احتجاج خویش به خلقت‌های الهی؛ آسمان‌های هفت طبقه، ماه‌نورانی، خورشید پرتوافکن، خلقت آدمی از زمین، گسترهٔ زمین «جهت استقرار» و راه‌های «گسترده» آن اشاره می‌فرماید.^(۹) که وجوب شکر این نعمت‌ها و عدم کفر و انکار آشکار می‌گردد.^(۱۰) و این شیوه توسط خداوند متعال به پیامبران گوشزد شده است.^(۱۱)

پرسش از نعمت‌های دنیوی و توجه دادن به فناپذیری آن

«أَتَتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عَيُْونٍ...»^(۱۲)

آیا «طمع دارید» در آنچه «از نعمت‌های دنیا» هستید باقی بمانید؟^(۱۳)

حضرت صالح^(ع) پس از استفهام انکاری و واداشتن به تفکر، به امر مهم تبلیغی خویش یعنی: تقوای الهی و اطاعت‌پذیری آنان، اشاره می‌فرماید.

پرسش پیرامون معبودان «و شرک»

وجدان آدمی برخلاف ظاهر و عملکرد او، با تأمل و تدبیر بیدار می‌گردد. انبیاء الهی نیز با گوشزد نمودن ابعاد منفی بت و بت‌پرستی، مشرکان را به اندیشه واداشته و وجدان خفته‌شان را به بیداری بر می‌انگیزانند. در این رابطه الگوی بت‌شکنی یعنی حضرت ابراهیم^(ع) پرسش‌های گوناگونی از بت‌پرستان دارد، که پوچی دلایل خصم را آشکار و برهان خویش را به اثبات می‌رساند.

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ...»^(۱۴)

هنگامی که حضرت ابراهیم^(ع) به عموی خود آزر و قوم خویش فرمود: چه می‌پرستید؟! (غرض آن حضرت عدم استحقاق بتان برای عبادت بود). گفتند: بتها را می‌پرستیم و همیشه مجاور و ملازم آنها می‌باشیم. حضرت ابراهیم^(ع) فرمود: آیا وقتی که آنها را بخوانید می‌شنوند؟ یا سودی (به هنگام پرستشتان) یا زبانی (با روی گردانی از پرستشتان) به شما می‌رسانند؟

(این گروه چون نتوانستند جواب آن حضرت را بدهند، بهانهٔ تقلید رایش کشیدند) که حضرت ابراهیم^(ع) فرمود: آیا نظر کرده‌اید که شما چه می‌پرستید؟^(۱۵) شما و پدران دیرینه شما؟! پس بدرستی که آنها «معبودان» دشمنان من اند.^(۱۶)

سپس پروردگار عالمیان را که تمام نعمت‌ها از اوست، به عنوان معبود واقعی معرفی می‌فرماید.^(۱۷) و بدین صورت آن حضرت با پرسش، آنها را به تفکر واداشته و با احتجاج خویش «عبودیت پروردگار متعال» که مطابق فطرت آدمی است به اثبات می‌رساند.

انبیاء الهی روش مشابهی در این زمینه اجرا نموده‌اند.^(۳۸)

پرسش «انکاری» از گناهان

گاه برای تحریک آدمی باید راه خلاف و غیرطبیعی «گناه» را با طرح راه صواب و درست انکار نمود که بهترین راه در این باره استفهام انکاری است. حضرت لوط^(ع) در مقابل عمل شنیع قوم خویش چنین می‌فرماید:^(۳۹)

آیا شما سراغ جنس مذکر می‌روید؟ (و یا: آیا از بین مردم عالم، شما چنین می‌کنید؟)^(۴۰) و آنچه پروردگارتان از «عضو مباح»^(۴۱) زوج شما آفریده، ترک می‌گوئید؟!^(۴۲)

رفع یک شبهه

گاهی عدم پذیرش مخاطب و تأثیرناپذیری شنونده را از ضعف مبلغ می‌دانیم که در تبلیغ ناموفق بوده است! در حالی که گاه مبلغ تمام ویژگی‌های برجسته تبلیغی را داراست (و حتی مرتبط با وحی) ولی زمینه‌های دیگر (همچون وجود مقتضی و شرایط خاص در مخاطب و رفع موانع) در تأثیرپذیری مخاطب بسیار مهم است. لذا عادت به گناه و ریخته شدن زشتی آن به همراه غرور و خودخواهی قوم حضرت لوط^(ع) مانع از پذیرا شدن حق شد. به هر حال، شیوه‌های پیامبران در امر تبلیغ راه روشنی است فرا روی هر مبلغ حق جو و حق گستر، حال مانند حضرت نوح^(ع)

«ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ»^(۴۳)

باشد و یا همچون شریعت محمدی^(ص)

«رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^(۴۴)

پرسش به روش غیرمستقیم

تبلیغ به روش غیرمستقیم (و عملکرد آدمی) اجرای نمایش و تئاتر از مؤثرترین شیوه‌ها برای واداشتن افراد به اطاعت است و اگر چنین روشی به صورت پرسش انجام پذیرد، میزان تأثیرگذاری آن بیشتر خواهد بود.

در این رابطه حضرت ابراهیم^(ع) جمادات (بتها) را مخاطب می‌سازد.^(۴۵) تا علاوه بر استهزاء عبادت کنندگان بتان، بفهماند که: چیزی که نه سخن می‌گوید و نه قادر به جواب است، چگونه شایسته

عبادت است؟ لذا آن حضرت این جماد را به جای کسی که می‌فهمد و قادر به جواب است، فرض کرده است، تا برهان خویش را برای هر کسی که آن را می‌شنود و به او می‌رسد، روشن سازد.^(۴۸)

پرسش منطقی برای مُجاب ساختن خصم در مواقعی خاص (برای آوردن بینه و اثبات حجت) با گرفتن اقرار از خصم بر انجام آن بینه، راه برای ممانعت بعدی بسته می‌شود. حضرت موسی^(ع) در این زمینه در مقابل انکارهای فرعون، برای اثبات حقانیت خویش در مقابل زورگویی و غرور فرعون، او را ناخواسته وادار به پذیرش حجت و دلیل آشکار الهی (اعجاز) می‌فرماید:

«قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَيَّا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»^(۴۹)

(که تنها، مدعی صادق و تصدیق شونده، از سوی خدای متعال، معجزه می‌آورد).^(۴۹)

پرسش برای روشن گشتن حقیقت

گاه سؤال برای آنست که مخاطب بی‌ببرد که سؤال‌کننده مطلب را می‌داند و نتیجه امر را (به وجدان آدمی) وامی‌گذارد. حضرت یوسف^(ع) در دو مورد با طرح سؤال، نتیجه و قضاوت امر را به عهده مخاطب می‌گذارد: اول: هنگام رجوع به ایشان برای آزادی از زندان و رفتن به نزد پادشاه، با طرح سؤال، اثبات پاکدامنی خویش را به عهده ناظران اصلی توطئه نهاد. (بدون آن که نامی از توطئه‌گر و مفسده‌جوی اصلی آورده و آبرویش را بریزد) و وجدان‌های خفته (حتی از سوی طراح اصلی نقشه) چاره‌ای جز اعتراف نمی‌یابند.^(۵۰)

دوم: حضرت یوسف^(ع) در مقابل تقاضای برادران خویش (بهنگام احتیاج، که برده‌های حسد و غرور کنار می‌رود) از کرده آنان سؤال می‌نماید و آن کرده را هم از نادانی‌شان «در گذشته» می‌داند. (یعنی: راه عذرخواهی بر خطاکار را باز می‌گذارد و از گذشته سرزنش نمی‌کند)^(۵۱)

در این‌جا، با توجه به مقام شامخ حضرت یوسف^(ع) در سؤال آن حضرت چند غرض ممکن است نهفته باشد:

«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»^(۳۷)

که دلالت بر تدبیری واحد، متصل و مرتبط دارد که مدبری (رب) یکنامی طلبد. (که پویندگان راه یقین بابرهان و وجدان آن را می یابند) و این امر را با قاطعیت بیان می فرماید.

۳- پاسخ برای ایجاد شوک ناگهانی (پاسخ انحرافی)

گاه برای گرفتن اعتراف از منکر، به نتیجه کاری که حتی منکر آن را پذیرا نیست ملزم می سازیم. حتی اگر سؤالی نمود، در جواب طبق همان عقیده اش ملزم می گردانید. او این از مقوله صدق و کذب خارج است. در این باره حضرت خلیل الرحمن^(۳) در جواب بت پرستان که پرسیدند: «أَأَنْتَ فَعَلْتَهُ هَذَا بِأَلْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ» می فرماید:

«بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»^(۳۸)

که معنا (بنابر وجه الزام و شاهد حال) چنین می شود: اگر این بتها الهه هستند همان طور که می پندارید پس همانا بزرگشان چنین انجام داده! و این تمهید و آماده سازی بر این است که:

«فَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ»

اگر سخن می گویند، از آنها پرسید!»^(۳۹)

خصم در این جا در مانده و اعتراف می کند که:

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ»^(۴۰)

و این بود شمه ای از سیره رسولان الهی در تبلیغ و استفاده از روش پرسش و پاسخ که به بهترین وجه انجام پذیرفته و روانشناسان و روانکاوان و دانشمندان علوم اجتماعی، مرتبط با آدمی، باید در پیشگاه عظمت قرآن کریم زانوی ادب زده و راه سعادت را طلب نمایند.

ب- شیوه ایجاد انگیزه

در امر مهم تبلیغ آنچه در آغاز امر ضروری است و بدون آن موقعیتی در رساندن پیام حاصل نخواهد گشت

الف- حضرت ماجرا را می داند. ب- کاربردی کرده اند و باید توبه کنند. ج- هدف تشفی خاطر بنیامین (که در جلسه حضور دارد) باشد.^(۴۱)

در آخر، در بیان اهمیت شیوه سؤال و طرح آن در تبلیغ، همین بس که ده ها آیه شریفه در این زمینه وجود دارد که مبحثی خاص و تحقیقی گسترده می طلبد.

اهمیت پاسخ به پرسش های مخاطب و خصم اصل مهمی که در پاسخ به سوالات از سوی انبیاء رحمت، جلب توجه می کند، بردباری در مقابل پرسش هاست. هر چند پرسش ها بی اساس، بی جا، جاهلانه و یا برای اشکال تراشی و لجاجت باشد. همچون سوالات بی جا و اشکال تراشی قوم حضرت موسی^(۴) به هنگام امر الهی مبنی بر ذبح یک گاو، که آن حضرت پاسخ تمامی این پرسش ها را بیان فرموده^(۴۲) و امر الهی را به آنان ابلاغ می نماید.^(۴۳)

اینک بررسی گونه های مختلف پاسخگویی پیامبران الهی:

۱- پاسخ سؤال را به علت دادن «در پرسش از معلول» پاسخ طبق مقتضی، از اصول مهم در پاسخگویی است. ولی گاه برای انتقال سریع و رسیدن به مطلوب نتیجه را در پاسخ بیان می کنند:

وقتی قوم حضرت موسی^(۴) مأمور به ذبح گاوی می گردند، آن قوم می گویند: «أَتَتَّخِذُنَا هَزْوَاً» و حضرت موسی^(۴) می فرماید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»^(۴۴)

آن حضرت به علت مسخره که جهالت باشد اشاره کرده و پاسخ می گویند، راه بر هر شبهه و نسبت نازوایی بسته می شود، و این اصل بسیار قابل توجهی در پاسخگویی است.

۲- پاسخ مقتضی «همراه با استدلال» و «ایجاد انگیزه»

هنگامی که سؤال کننده انتظار جواب مستدل و منطقی دارد، باید به آن پرسش، پاسخ مقتضی و درخور مقام داده شود و علاوه بر وضوح مطلب، از قاطعیت نیز برخوردار باشد.

حضرت موسی^(۴) به هنگام پرسش فرعون که: «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ» جواب می فرماید:

مجله علمی و فرهنگی ماه ۱۶ شماره ۵۱



ایجاد انگیزه می باشد که اشتیاق و سپس دقت مخاطب را برای گرفتن پیام به دنبال دارد. (۳۱)
با توجه به این امر، مرسِل رسولان از پیام آوران خود (به ویژه حضرت ختمی مرتبت) ایجاد انگیزه در مردم را به گونه های مختلف خواستار می گردد:

۱- دعوت به مشرکات و پیروی از آن

اولین چیز برای ایجاد انگیزه و پیروی مردم، دعوت به مشرکات و جنبه های مثبت وحدت می باشد. خداوند متعال، خطاب به خاتم المرسلین (ص) برای دعوت اهل کتاب می فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (۳۲)

یک هشدار: گاه با برداشت های سطحی از قرآن و اسلام، انحرافات رخ می دهد. در دعوت به مشرکات و ایجاد وحدت نیز افرادی بدون درک عمیق اعتقادات دینی، به تساهل و تسامح می اندیشند! در حالی که خداوند حکیم پس از این دعوت، امر می فرماید که:

«قَاتِلُوا تَوَكُّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوْا بِأَنَا مُسْلِمُوْنَ»

شهادت بر پایداری بر دین مرضی عند الله تعالی که اسلام می باشد. لذا اعراض مخالفان از دعوت حق، در اراده و ایمان ما نباید ذره ای اثر منفی گذارد. در این جادیدگر خصومت و اقامه حجت منقطع می گردد. زیرا دلیل و برهانی بر علیه حق و اهل آن وجود ندارد. (۳۳) همان طور که حضرت عیسی (ع) هم بنی اسرائیل را امر به توحید در عبادت می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۳۴)

۲- اقرار و میثاق در رابطه با تمامی مقدسات و ارزش های دینی و پیروی از آن
برای تقریب قلوب و ایجاد انگیزه و اطمینان بخشی، اقرار نسبت به ارزش های مورد قبول مخاطب، اثربخش و موجب اعتماد بوده و پذیرش حق

برای منصفان آسان می گردد.

خداوند متعال بارها پیامبر اسلام و مؤمنین را به این امر مهم فراخوانده است که:

«قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ» (۳۵)

«وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ الْأَنْبِيَاءُ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۳۶)

در خطاب به امت اسلامی (در مواجهه با اهل کتاب) نیز می فرماید:

«وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَيْنَا وَ إِلَيْكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۳۷)

همانگونه که پیامبران پیشین نیز چنین پیمانی داشته اند. حضرت عیسی (ع) همراه نشانه های نبوت، به بنی اسرائیل می فرماید:

«وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ» (۳۸)

۳- نوید به پایداری سرای آخرت و نعمت های آن
مد نظر داشتن اهداف والا و بلند، توسط مبلغ، جهت ایجاد انگیزه و اشتیاق در مخاطب، برای پیروی نمودن و اطمینان بخشی جهت جبران ناکامی ها و تلخی ها و... در سرای باقی. و این سیره تمامی انبیاء الهی در تبلیغ بوده است.

قرآن کریم، سراسر تذکر به معاد و جاودانگی بهشت و نعمت های الهی برای نیکوکاران است (هرچند نعمات دنیوی انکار نمی گردد) ولی:

«وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (۳۹)

۴- ذکر آسانی های آیین اسلامی

با دوری انسان از واقعیات یک امر، جهل و شایعه علاوه بر پوشاندن آن واقعیت، چهره ای خلاف واقع در ذهن پدید می آورد. لذا علاوه بر ذکر مشرکات، با

یادآوری آسانی‌های آن امر، باعث استقبال مخاطب می‌توان شد.

این شیوه پیامبران (به‌ویژه صاحبان شریعت) است. چنانکه حضرت عیسی^(ع) خطاب به بنی اسرائیل (پس از تصدیق تورات) می‌فرماید:

«وَ لِحِلِّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»^(۵۰)

همچنانکه در مورد نئی مکرم اسلام، خداوند متعال می‌فرماید:

«وَ يُحِلِّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^(۵۱)

خداوند متعال تکلیف روزه بر امت اسلامی را با شیوه‌ای شیوا، دلپذیر و آسان، بیان می‌فرماید:

الف - با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» که این ندا سختی‌ها را می‌کاهد.

ب - تکلیف امت‌های قبلی هم بوده «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

ج - تعیین روزهایی معدود «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ» با این قید که: در صورت مریضی یا مسافرت، روزهای دیگر روزه بدارید و باز هم آسان می‌گیرد که: «عَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ» هر چند سفارش می‌فرماید: «وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^(۵۲)

د - اعلام برای اجرای قسط و عدل

قسط و عدل و اجرای آن مطابق فطرت و میل باطنی است و خداوند متعال علاوه بر فرمان اجرای آن^(۵۳) به اعلام این مطلب امر می‌فرماید:

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»^(۵۴)

ع - با محبت، نوع دوستی و مهربان بودن (حتی نسبت به دشمنان)

این مسأله آنقدر مهم است که خداوند متعال خطاب به نبی رحمت می‌فرماید:

«وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَنَفَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ»^(۵۵)

لذا به عنوان یک اصل مهم بیان می‌شود که:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»^(۵۶)

یک نکته: خداوند متعال تنها پیامبر اسلام را به دو نام (صفت رؤف و رحیم) یاد فرموده است.^(۵۷)

۷ - عدم توقع مزد و پاداش

از امور مهم در تبلیغ که موجب اطمینان مخاطب و پذیرش حق و عدم شبهه طمع‌ورزی مبلغ در ذهن مخاطب می‌گردد عدم انتظار پاداش است. در رسالت انبیاء الهی به صورت یک اصل مسلم است که در قرآن کریم به دفعات آمده:

«وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۵۸)

با نقی طمع دنیوی، اثبات می‌گردد که پیامبران الهی خیرخواه آنها بوده و قصد خیانت و فریشتان را ندارند.^(۵۹)

۸ - اعلام نسبت به آزادسازی مردم از یوغ مستکبران و طواغیت (به امر الهی)

مبارزه با ظلم و استکبار در قاموس الهی به ایجاد انگیزه برای پیروی مردم از پیام‌رسان الهی می‌گردد. همچنانکه حضرت موسی^(ع) به هنگام رسالت، مأمور به این امر الهی می‌گردد:

«فَاتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ قَارِئِينَ مَعَنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبُهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ يَا أَيُّهَا مِنْ رَبِّكَ»^(۶۰)

که این دلیلی هم بر این است که رها ساختن مردم از ظلم طاغوت، از دعوت به ایمان آوردن افراد مهم تر است.^(۶۱)

۹ - رساندن پیام الهی و خیرخواهی و آگاه ساختن مردم بر آنچه نمی‌دانند.

خیرخواهی انگیزه‌ای برای اقبال مردم خواهد بود و پیامبران الهی به نصیح^(۶۲) و خیرخواهی تأکید داشته، بر آگاهی نسبت به آنچه مردم نمی‌دانند، متذکر شده‌اند. همان‌طور که حضرت نوح^(ع) می‌فرماید:

در این رساله ۱۰ فصل

«أَبْلَغَكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَاصْحَ لَكُمْ وَاعْلَمُ
مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^(۶۲)

در رابطه با ایجاد انگیزه در سیره تبلیغی انبیاء الهی می توان به نکات مهم دیگری دست یافت که نمی از اقیانوس بیکران وحی الهی «قرآن» برگرفتیم.

❁ ج - تحریک وجدان، فطرت و عواطف و پاسخگویی صحیح به غرائز

انسان آمیخته ای است از عواطف، غرائز و ویژگی های نفسانی و روحانی، که جنبه های حیوانی و غرائز، انسان را به وادی غفلت و ضلالت سوق می دهد و در قرآن کریم از آن به «نفسِ آمارة» تعبیر شده است.^(۶۳)

همچنین در نهاد آدمی گوهری نابناک به ودیعه گذارده شده که در صورت پاسخ مثبت به ندای این ودیعه الهی، به کمال و سعادت دنیا و آخرت می رسیم، که در قرآن کریم به عنوان «نفسِ لوامه» بر آن، قسم یاد شده است.^(۶۴)

آدمی با هدایت هدایت یافتگان الهی می تواند مسیر هدایت را باز یافته و از طریق نفس لوامه^(۶۵) به نفس مطمئنه^(۶۶) و شایستگی مقام قرب رسیده و از طرف پروردگار خویش فراخوانده می شود که:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ
رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^(۶۸)

با این تفصیل، ارزش تحریک این گوهر نهفته در انسان (که می توان به وجدان تعبیر نمود) درک می شود. لذا در سیره پیام آوران الهی در ابلاغ رسالت، به این امر توجه بسیار شده است که به بررسی این روش در تحریک وجدان، عواطف (و حتی غرایز) در کتاب مبین می پردازیم:

۱- تحریک و هدایت غریزه مهرطلبی^(۶۹) برای پیروی از پیامبران الهی

هدایت صحیح غرایز به تعالی انسان ها منجر می گردد و خداوند متعال و آگاه به ضمیر، غرایز و خواسته های انسانی به نبی خاتم^(ص) خطاب می فرماید:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي
يُحِبِّبْكُمْ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ»^(۷۰)

در دعوت از پیروی از پیامبر اعظم الهی از تحریک غریزه مهرطلبی (محبت جویی) و هدایت این غریزه در جلب محبت الهی استفاده شده و از غریزه صیانت نفس نیز برای بخشش الهی بهره گیری شده است.

۲- تحریک عاطفه برای مایل ساختن، جهت پذیرش حق

با استفاده از عواطف انسانی و امیال و آرزوها (با دیگر شیوه های تبلیغی) و پرورش مهر و محبت، بهترین دستاورد در امر تبلیغ، حاصل می گردد: حضرت ابراهیم^(ع) (که اسوه ای برای مؤمنان می باشد) چه زیبا چنین روشی را اجرا فرمود:

«يَا آيَاتِ أَنْبِيَاءِ قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ
فَاتَّبِعْنِي أَهْدِيكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»

این کلام حضرت ابراهیم^(ع) در نهایت ملایمت و ملاطفت و مرافقت (برای تحریک عاطفه و پذیرش حق) است، زیرا: مخاطب را منسوب به خویش ساخته، جهل محض را به او نسبت نداده، علم خویش را نستوده (بلکه خود را رفیق راه بلد دانسته) با ملاطفت تمام او را از فرمانبری از شیطانِ نافرمان از خدای رحمان، باز می دارد و با عطف و میل به نجات او، از گرفتاریش در عذاب الهی (و همنشینی با شیطان) می ترسد.^(۷۱) و^(۷۲)

انبیاء الهی دیگر نیز چنین رویه ای داشته اند:

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي
لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»^(۷۳)

۳- مدارا و خوش رفتاری با جاهلان و بدکیشان

در دعوت مردم، بکارگیری اصل مدارا با عنودان، مهم است، همانگونه که حضرت ابراهیم^(ع) پس از عطف نسبت به عموی خویش، با روبرو شدن با دشمنی عمویش، در ابتداء با کلامی آرزوی سلامتی و وعده طلب مغفرت الهی برای او می دهد و در مقابل تهدیدات او، به کناره گیری از آنها و بتانشان خبر می دهد.^(۷۴) و^(۷۵)

حتی خداوند متعال به هنگام رسالت حضرت موسی و هارون^(ع) برای دعوت فرعون، خطاب می فرماید:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا»

با او مدارا و رفتی نماید با روش لطف و حسن خلق»^(۷۷)

و خداوند تبارک و تعالی علت این امر را بیان می فرماید که:

«لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^(۷۸)

۴- صبر بر عناد و سرکشی جاهلان و بدکیشان آنچه در تبلیغ مهم است و بدون آن پیشرفتی حاصل نمی گردد، پایداری و بردباری در مصائب و مشکلات است. و عدم واکنش به هنگام رسالت و پیام رسانی، عاملی مؤثر در جذب انسان هاست که در سیره انبیاء الهی مشهود است.

حضرت یوسف^(ع) در مقابل تهمت دزدی به او (از سوی برادران) با آن که قدرت و مکننت داشت، بردباری نموده و تنها به جوابی منطقی (ولی مرموز) بسنده می فرماید:

«أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ»^(۷۹)

همانگونه که پدر گرامیش چنین روشی داشت»^(۸۰)

و خداوند متعال این امر را از برگزیده خویش^(ع) نیز خواستار می گردد که:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...»^(۸۱)

همانگونه که به پیامبر اسلام (در باره سیره رسولان الهی) می فرماید:

«وَلَقَدْ كُنَّتَ رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَيَّ

مَا كُنْتُ بَأْسًا وَ أَوْدُوًا»^(۸۲)

هنگام گذشت و بخشش و جواب بدی را به نیکی دادن در تحریک عواطف و زدودن غبار غفلت از جان آدمیان، مرام انبیاء الهی بر عفو و اغماض از بدی دیگران بلکه بدی را با احسان پاسخ گفتن قرار گرفته است (که درسی برای هر مبلغ دینی است) همچنانکه حضرت یوسف^(ع) در مسند قدرت،

برادران خطاکار در مانده خویش را نه تنها بخشید، بلکه به هنگام اقرار برادران به خطا، فرمود:

«لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ

أَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ»^(۸۳)

آن حضرت نه تنها سرزنششان نمی کند، بلکه عفو و بخشش را هم از خداوند می داند (نه از جانب خود) و آنان را مورد لطف و احسان خویش قرار می دهد.

لذا این امر به عنوان قانون الهی به نبی رحمت (ص) گوشزد می گردد:

«خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ

الْجَاهِلِيْنَ»^(۸۴)

۵- در لحظات سرنوشت ساز تجدید پیمان گرفتن برای بیدار ساختن وجدان و آمادگی کامل، در لحظات خاص و بحرانی باید پیام آوران الهی ندای حق طلبی و پیروی از حق سر دهند. همانگونه که در عصر ما امام راحل^(ع) و رهبر فرزانه انقلاب نداهای حق طلبانه شان در مواقع حساس، وجدان ها را بیدار و آماده می سازد.

روش انبیاء الهی نیز چنین بوده و نشانه بارز آن به هنگام کفرورزی لجوجان در زمان نبوت حضرت عیسی^(ع) رخ داده، که برای مقابله، ندای نصرت و یاری برای خویش سر می دهد که:

«مَنْ أَنْصَارِي أَيْ اللَّهِ»

و وفاداران به آن حضرت (حواریون) پاسخ مثبت دادند که:

«نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ أَمْنَا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا

مُسْلِمُونَ»^(۸۵)

۷- یادآوری نعمت های دنیوی «مادی» و برتری های نعمت «معنوی» الهی

ذکر نعمت الهی موجب تحریک غریزه سپاسگذاری و بروز عواطفی چون میل و عشق می گردد.

قرآن کریم علاوه بر تذکراتی نسبت به نعم الهی، از تذکرات انبیاء الهی به امت ها نیز یاد می فرماید که دهدف از این امر دنبال می گردد: الف- ایمان و اطاعت نسبت به

از پیوسته به ۴۲ - شماره ۲



شارع مقدس، ب - عدم طغیان و انحراف و صلابت، حضرت موسی به قومش می فرماید:

«يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيكُمْ اَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ اَتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ اَحَدًا مِّنْ الْعَالَمِينَ يَا قَوْمِ اَدْخُلُوا الْاَرْضَ الْمَقْدَسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلٰى اَنْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (۸۵)

پیامبران دیگر هم نعمت های ویژه الهی نسبت به قوم خود را متذکر شده به اطاعت از پروردگار و عدم سرکشی تأکید کرده اند. (۸۵)

۸- پاسخ درست دادن به غرایز و نیازها برای جلوگیری از انحرافات، به ویژه در مورد غرائز، راه تنمائی نسبت به ارضاء صحیح غرائز، الزامی است و انبیاء الهی بدان توجه داشته اند.

حتی حضرت لوط^(ع) به هنگام انحراف قومش، علاوه بر نشان دادن راه صحیح ارضاء غریزه جنسی^(۸۷) برای جلوگیری از کار زشتان نسبت به میهمانان (فرستادگان الهی)، دخترانش را به آنها پیشنهاد می کند. (۸۸)

۹- یادآوری نسبت به فریادرسی خداوند و شرک دوباره بدکیشان

گاه پیش آمدهای باعث بیداری فطرت می گردد که یادآوری نسبت به آن سودمند است. و خداوند متعال از پیامبر اسلام^(ص) یادآوری لحظات مرگ و زندگی را به مخاطبان خواستار می گردد:

«قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لِّئِنْ اَنْجَاْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ قُلِ اللّٰهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ» (۸۹)

در این لحظات، فطرت خداجوی و وجدان بیدار می گردد و وسیله مطلوبی برای یادآوری و بازگشت است. (هرچند که غرور و غفلت و هوا و هوس، انسان را فراموشکار می سازد.) همچنانکه خداوند متعال، فرعون و قوم او را به گرفتاری ها و بلاهایی مختلف دچار می سازد، شاید متذکر شوند، ولی هنگام خوشی دوباره، آن را حق

خود می دانستند اولی مهلت برای طغیان و تکبر و تکذیب آیات الهی به سر می آید و سرکشان به قهر و هلاکت و عذاب ابدی گرفتار می آیند. (همانگونه که فرعون و قومش گرفتار گشتند.) (۹۰)

۱۰- هشدار نسبت به بی توجهی به عظمت الهی و ارزش نهادن به چیزهای موهوم

در مواقع حساسی که باید اتمام حجت نمود، آخرین هشدارها جهت بیدارسازی وجدان و عواطف انسانی لازم است. حضرت شعیب^(ع) در مقابل عناد قومش و تهدید به این که اگر بستگان تو نبودند، تو را سنگسار می کردیم، خطاب به آنان می فرماید:

«يَا قَوْمِ اَرْهَطِيْ اَعَزَّ عَلَيْنِكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَ اِتَّخَذْتُمُوْهُ وَّرَاءَكُمْ ظَهْرِيْنَا اِنْ رَبِّيْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ» (۹۱)

امام افسوس که با آنهمه شیوه های مختلف انبیاء الهی در هدایتگری اقوام و ملت ها، اکثراً به خاطر شهوات و امیال ناپسند و انحرافات و غرق شدن در سینات، هرگز بیدار نگشتند! و اگر لحظه ای هم به خود آمدند، غرور و تکبر و مقام پرستی و دنیا پرستی، آنان را از پذیرش حق بازداشت!

❦ ۵- استدلال منطقی، برهان و دعوت به تفکر

همانگونه که امیرالمومنین^(ع) می فرماید:

«قَبَعَتْ فِيْهِمْ رُسُلُهُ وَ اَتَتْ اَيْهِمْ اَنْبِيَاءُ لِيَسْتَاذُوْهُمْ مِيْثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوْهُمْ مَنَسِيْ نِعْمَتِيْهِ وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيْغِ وَ يُشِيْرُوْا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُوْلِ وَ يَرُوْهُمْ اَيَّاتِ الْمَقْدِرَةِ» (۹۲)

فرمایشات آن حضرت با شیوه های تبلیغی انبیاء مطرح شده از قرآن مطابقت داشته و در تأیید مطالب کنونی هم:

«وَ يَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيْغِ

با برهان سخن بگویند»

می باشد، که دین حق الهی استدلال پذیر بوده و با برهان اثبات می گردد. و اینک بررسی این شیوه در

۲- عدم اجبار در ایمان آوردن

همانگونه که دعوت پیامبران براساس منطق است، ایمان آوردن نیز باید براساس اندیشه و خرد باشد. حضرت نوح^(ع) به قوم خویش می‌فرماید:

«يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي
وَآتَايَ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ
أَوْ نَزَّلْتُكُمْ مَّوْجًا وَآتَايَاكُمْ لَهَا كَارِهُونَ»^(۳۱)

یک تأثر:

آیا در عصر ما، مردم فهیم (هرچند جاهل) شایسته استدلال و بحث منطقی نیستند، که گاه دیده می‌شود به هنگام تبلیغ از خواب و خواب‌نماشدن و روایات ضعیف (و حتی اسرائیلیات) برای روشنگری مردم استفاده می‌گردد؟

۳- اعلام بر یکتاپرستی خویش و روی گردانی از شرک

مشخص نمودن خط فکری و اعتقادی دینی (تولی) و دوری و بیزاری از انحرافات فکری و اعتقادی دشمنان دین (تبری) و عدم نقاط یکی از اصول مهم در امر تبلیغی دینی است و سازش بر سر اعتقادات و طرز تفکر انحرافی و به دنبال آن، انفعال در عمل، ممنوع می‌باشد. خداوند متعال از نبی مکرم اسلام^(ص) تعیین مرز فکری، عقیدتی و حتی عملی را خواستار شده است:

«قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِّن رَّبِّي وَ أُمِرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۳۲)

حضرت یوسف^(ع) نیز دو جوان هم بندش را از عقیده‌اش آگاه می‌سازد که:
و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب^(ع) را پیروی کرده‌ام، برای ما سزاوار نیست چیزی را شریک خداوند قرار دهیم.

۴- هشدار نسبت به پیروی از شیطان

خداوند متعال در قرآن کریم به گونه‌های مختلف در مورد پیروی از شیطان، امر شیطان به انجام فحشاء، گمراه ساختن شیطان، حیل شیطان، وسوسه شیطان و... اعلام خطر فرموده و از آن برحذر می‌فرماید.

۱- امر به عبادت الهی و عدم شرک (به همراه دلیل منطقی)

هرچند استدلال ممکن است به همراه تحریک وجدان و عواطف باشد ولی هدف اصلی دعوت به تفکر و تعقل است.^(۳۳) (به ویژه در مسائل اعتقادی که پذیرش پس از تعقل و رسیدن به یقین انجام می‌پذیرد.)

قرآن عظیم (دعوت کننده به تفکر و تعقل) نیز سخنان پیامبران را در این رابطه بیان فرموده است.^(۳۴) و اینک برای نمونه، استدلال حضرت یوسف^(ع) در اثبات توحید و نفی شرک:

در یک فرصت استثنایی (پس از تعبیر نمودن خواب دو جوان زندانی) می‌فرماید:

«يَا صَاحِبَي السِّجْنِ أَأَرَبَابٌ مُّتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»

و سپس می‌فرماید که:

«مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^(۳۵)

آن حضرت علاوه بر استدلال مبنی بر پوچی شرک و بت پرستی و عدم دلیل منطقی برای آن، با قاطعیت، امر الهی را مبنی بر پرستش خدای یگانه بیان فرموده و نادانی مردم نسبت به این مطلب را (که زمینه‌ساز شرک است) اعلام می‌نماید.^(۳۶)

دیگر انبیاء نیز دلایل و برهان‌هایی (و الهام گرفته از غیب) در زمینه توحید و پرستش خدای یکتا بکار گرفته‌اند.^(۳۷)

یک مبلغ نیز در استدلال‌ها باید هدف و توجه ویژه‌اش به امر توحید و نفی شرک و آثار آن باشد، زیرا اعتقاد صحیح زمینه‌ساز تمام سازندگی‌ها و پیشرفت‌هاست. همانگونه که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در توجه به ارتقاء فرهنگ دینی فرموده‌اند:
«تقویت ایمان، همه چیز را به دنبال خواهد داشت. (اقتدار سیاسی، گشایش اقتصادی و...)»^(۳۸)

خلیل الرحمن^(۲) نیز از تبعیت شیطان به عنوان عبادت شیطان یاد می‌فرماید:

«يَا آيَاتِ لَا تُعْبِدِ الشَّيْطَانَ»^(۱۰۱)

و استدلال می‌فرماید که: شیطان بر عصیانگری نسبت به خداوند رحمان استوار است.^(۱۰۲)

۵- اعلام بر عدم تمرد از دستورات پروردگار «بادلل»

دین یعنی: اطاعت و انقیاد نسبت به شریعت است.^(۱۰۳) بر این اساس مبلغ دین خود باید پیشتر از به دور از تمرد از دستورات الهی باشد. (لذا ما قاتل به عصمت انبیاء الهی هستیم.)

پیامبران الهی در مواقع ضروری نسبت به نافرمانی از دستورات الهی موضع‌گیری نموده‌اند همچنانکه حضرت صالح^(۴) در استدلال برای قومش می‌فرماید:

«يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ»^(۱۰۴)

۶- اعلام بر عید خداوند و بشر بودن «مگر در رسالت و تبعیت از وحی»

خداوند متعال از خاتم الانبیاء^(ص) تعیین مرز و خط قرمز حد عبد و رب بودن و وابستگی به پروردگار را خواستار است:

«قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ»^(۱۰۵)

۷- منت الهی مبنی بر بعثت فرستادگانی از جنس بشر و هدایت الهی

حاملان وحی الهی «طبق نظر قرآن کریم» سه هدف عمده را دنبال نموده‌اند:^(۱۰۶)
- تلاوت آیات الهی (که از نظر روانی و اطمینان و روشنی قلب بسیار اهمیت دارد.)

- تزکیه انسان‌ها به واسطه امر به فرمانبرداری از خدای

متعال و کسب رضایت الهی.

- تعلیم و آموزش کتاب الهی، حکمت «وحی الهی» و آنچه مردم نمی‌دانستند.

لذا مبلغان دینی نیز باید این اهداف را «اصول تبلیغی» قرار دهند، که با منطق تعالیم الهی و حکمت‌های وحی بیان می‌گردد.

۸- دفاع از حق و آبروی خویش «با برهان و استدلال منطقی»

گاه انسان برای دفاع از حق خویش از راه قانون وارد می‌شود. ولی گاه با برهانی قاطع، خصم را شرمسار می‌سازد.

بیشترین نمود چنین دفاعی در مورد حضرت یوسف^(ک) می‌باشد: یکی از موارد آن بهنگام احضار آن حضرت از سوی عزیز مصر است، که در زندان به فرستاده پادشاه می‌فرماید:

«ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ»

و در علت درخواست این تحقیق می‌فرماید:

«ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ»^(۱۰۷)

۹- تحریم اعمال زشت و فواحش «با ذکر دلیل و عواقب آن»

اکثر قریب به اتفاق ممتوعیت افول و تحریم اشیاء با ذکر علت و مضرات آن همراه است. قرآن کریم فرمایشات حق تعالی و سیره انبیاء الهی را در بیان دلایل تحریم و عواقب آن یادآور شده است:

حضرت لوط^(ک) پس از سرزنش قوم خویش نسبت به عمل زشت و شنیع لواط، آنها را تجاوزگر از حد خویش می‌داند.^(۱۰۸) (که با وجود زوج، به مباشرت با رجال میل دارند. در حالی که حتی حیوانات هم به آن میل نمی‌کنند!)^(۱۰۹)

حضرت شعیب^(ک) پس از نهی نمودن قوم خود در کم‌فروشی، دلیل (و نتیجه کارشان) را بیان می‌فرماید که:

«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»^(۱۱۰)

ملغان دینی نیز در کنار پاسداری از ارزش های دینی،
نباید از مرز عدل و دلیل منطقی خارج گردند.

۱۲- ارائه برهان و حجت قوی و روشن برای
تبلیغ رسالت و حقیقت راه مکتب؛
خداوند متعال، رسولان را (با توجه به ضرورت
حجت آشکار) بانسانها و معجزات و براهین آشکار و
منطق قابل فهم فرستاده است.
لذا خداوند تبارک و تعالی با دعوت به اطاعت از
خدا و رسول و پرهیز از عصیانگری (در صورت
رویکردانی مردم) می فرماید:

«أَنَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^(۱۱۶)

گویا می فرماید: به خاطر رویکردانی از آنچه رسول ما
از پیام ظاهر و واضح به انجام رساند، عقاب و سزا برای
شما محقق می گردد.^(۱۱۷)
در جای دیگر، خداوند متعال خطاب به پیامبرش
می فرماید:

«قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي»^(۱۱۸)

بگو من بر دلیلی روشن (در معرفت خداوند و درستی
نبوت) از سوی پروردگار خویشم (نه تبعیت کننده از
هوای نفس)^(۱۱۹)
در جایگاه برهان و دلیل قوی و آشکار در سیره انبیاء
قرآن کریم اشاره می فرماید:

«وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ بَيِّنَاتٍ وَ سُلْطَانٍ
مُّبِينٍ»^(۱۲۰)

۱۳- اقامه برهان بر عدم تبعیت از بدکیشان و
هواپرستان
رضایت و رغبت نسبت به تمایلات نابجای بدکیشان
موزد منع الهی است:

«قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَ مَا أَنَا
مِنَ الْمُهْتَدِينَ»^(۱۲۱)

عدم هرگونه نرمش یا اغماض در برابر هواپرستان از
سوی انبیاء الهی موجب گرد آمدن مخلصان و مطیعان با
خرد نزد پیامبران الهی است.

زیرا کم فروشی، تقلب در معامله و ایجاد خلیل در
اقتصاد، از مصادیق افساد است.^(۱۲۲)
خداوند متعال به هنگام نهی از شراب و قمار و
بتها و تیرهای قرعه، دلیل آن را پلیدی و کار
شیطانی بودن اینها دانسته و می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ
وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ»

و با این همه دلیل مهم و عواقب آن تأکید می فرماید:

«فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^(۱۲۳)

۱۰- وجوب اعمال شایسته و عبادات «با ذکر دلیل و
ثمرات آن»

هرچند با آگاهی انسان نسبت به حکمت الهی، یا تبعید،
دستورات الهی را انجام می دهد و از طرفی برخی از اوامر
الهی تعبد محض بوده و دلیل پذیر نمی باشد. ولی عمده
دستورات الهی در شرایع مقدسه (به ویژه شریعت
اسلامی) همراه با دلیل و بیان ثمره و نتیجه آن آمده است.
و در سیره انبیاء الهی چنین امری هویدا است.^(۱۲۴)

۱۱- جواب منطقی در دفاع از حق و رفع شبهات و
شایعات

پیشوایان حق برای احقاق حق، از برهان و منطقه
استفاده می کنند. زیرا حق، راهی آشکار و مطابق فطرت
و عقل سلیم بوده و رسولان حق در نمایاندن حقیقت،
نیازی به دروغ، نیرنگ، فریب، جدل به ناحق،
منحفی کاری و تهمت نسبت به خصم و ناسزاگویی به
دیگران ندارند (هرچند برای مقابله، پاسخگویی و احقاق
حق را ضروری دانند)

قرآن کریم علاوه بر مبنا قرار دادن منطق و برهان،
رسول اعظم (ص) را به استنادات منطقی و دعوت مردم به
تفکر سفارش فرموده^(۱۲۵)، روش رسولان حق را نیز یادآور
می شود:
حضرت موسی (ع) در مقابل افتراء فرعونیان می فرماید:

«رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِأَلْهَدِي مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ
تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»^(۱۲۶)

در سیره انبیاء الهی چنین امری هویدا است.

حضرت شعیب^(ع) در مقابله با مستکبران بهنگام درخواست بازگشت آن حضرت به کیش آنان این بازگشت را دروغ و افتراء بر خداوند دانسته^(۱۳۳) با این استدلال، ارتداد را نفی و هرگونه سازش را برای خود و مؤمنان ممنوع می‌داند.^(۱۳۴)

در این پایداری منطقی و تسلیم ناپذیری، رسولان حق هرگونه دشواری را تا پای جان پذیرفته‌اند. همانگونه که حضرت یوسف^(ع) به هنگام هواپرستی همسر عزیز مصر و سیسئه زنان دیگر، قبول زندان و دشواری‌های آن برای آن حضرت از درخواست‌های نامشروع و هوس بازی‌های بی‌سرانجام، مجبورتر است. و از خدای متعال در بازگردانی حیلۀ آنان، استمداد می‌طلبد. لذا یک مبلغ باید با موضع‌گیری قاطعانه و بدون برده‌پوشی و دوپهلوی صحبت کردن، مسیر حقیقت را بدون از هرگونه التقاط و سازشی به سرانجام رساند.

۱۴- احتجاج با روش همراهی «برای تفهیم به غافلان و نادانان»

رسوبات غلط فکری را با هجمه نمی‌توان برطرف ساخت. زیرا دارنده آن فکر غلط به دفاع و مقابله بر می‌خیزد. لذا یک مبلغ برای محو افکار پوچ و بی‌ارزش باید به طور غیرمستقیم و با دلیل منطقی عمل کند، که روان انسان پذیراتر است. که بهترین راه، روش همراهی ظاهری، باهدف ضربه زدن منطقی به افکار و عملکردهای غلط است.

یک هشدار: افراط در این روش، موجب امضاء ضمنی گرفتن، توسط خصم می‌گردد و یا شائبه سازش از سوی یک مبلغ حاصل می‌گردد. لذا این روش با توجه به رعایت اصل پایداری منطقی در اصول و عدم سازش (به عنوان آغازگر در دعوت) اجرا می‌گردد. (همانگونه که برخی رسولان الهی چنین کرده‌اند).

حضرت ابراهیم^(ع) در احتجاج با مشرکان با نشان دادن نرمش، عقیده باطل مشرکان را با استدلالی منطقی مردود می‌داند.^(۱۳۵) و^(۱۳۶)

درس‌های عملی این احتجاج

در روش همراهی با قبول ظاهری و نرمش، حضرت خلیل الرحمن^(ع)، آنچه موجب اشتباه و

گمراهی آن قوم گشته، همچون: درخشندگی ستاره (زهره)، درخشندگی ماه در شب تاریک و شکافنده ظلمت بودنش و تابندگی و روشن‌کنندگی و بزرگی خورشید را در گفتار خویش ظاهر ساخته ولی با توجه دادن به نکات منفی و نواقص و نقائص امر، همچون: افول و غیبت این اجرام آسمانی (و عدم سازگاری با فطرت کمال مطلق جویی) و با ارائه حجت و دلیل یقینی بر این‌که: کسی ناپدیدشوندگان را دوست ندارد و افول با ربوبیت و تدبیر امور منافات دارد.^(۱۳۷) ضمن آن‌که درسی عملی به گمراهان می‌آموزد که: اگر پروردگار مراهدایت نفرماید، از زمره گمراهان خواهیم بود و پس از احتجاج، بیزاری خود را از شرک و ورزی اعلام می‌دارد.

۱۵- خلع سلاح نمودن خصم و اقامه حجت و بینه یکی از راه‌های مبارزاتی بر علیه دشمن مکار، تخلیه اطلاعات دشمن است تا با پی بردن به امکانات دشمن و نقاط ضعف و نقص او، با اقامه برهان متناسب و حجت قوی او را مجبور به قبول یا سکوت مرگبار و حیرت و سردرگمی نمود.

در سیره تبلیغی انبیاء الهی، به یکی دو مورد، از منظر قرآن کریم می‌پردازیم؛
حضرت ابراهیم^(ع) «با مکر و حیلۀ گری نمرود» به هنگام احتجاج مبنی بر این‌که: «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»، آن حضرت با دلیل منطقی، راه را بر روی این نیرنگ باز می‌بندد:

«فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ»^(۱۳۷)

نمونه دیگر: حضرت موسی^(ع) ساحران را به پیش قدمی در افسونگری‌شان خوانده، با افکنده شدن عصا بدست آن حضرت، بافته‌های دروغین ساحران «با امداد غیبی» بلعیده شد.^(۱۳۸)

۱۶- اظهار حقائق مهم در زمان و مکان رسمی و عمومی

یکی از بهترین راه‌های احقاق حق و اثبات عقاید حقه، به قضاوت نشان دادن افکار عمومی است، که در اوقات خاصی رخ می‌دهد و در مواقع لزوم انبیاء الهی



بکار گرفته اند:

حضرت کلیم الله^(ع) در مقابله با فرعون و اظهار معجزه الهی یوم الزنیه^(ع) را که روز عید و اجتماع مردم، بهنگام بالا آمدن خورشید، قرار می دهد.

انتخاب چنین زمان و مکانی برای چند جهت است: تمام مردم در آن روز حاضرند و خبر به اطراف و اکناف می رساند و هنگام روشنایی کامل روز انتخاب شد تا مردم بدون مانعی بینند و حجت رسالت و از شبهه و تردید به دور باشد. (۱۳۰) و (۱۳۱)

۱۷- استفاده از تمامی امکانات (برای اهداف الهی) و به زانو در آوردن خصم استفاده ابزاری از امکانات موجود، جهت تبلیغ، مورد توجه بوده است و هر چند مهم ترین وسیله ارتباط و پیام رسانی قلم و سخن است اما تمامی وسیله های مشروع و قابل استفاده جهت هدایت و تنویر افکار و بیان اعتقادات و احکام مورد استفاده پیامبران الهی بوده است.

حضرت سلیمان^(ع) تمامی امکانات مادی و معنوی خدادادی را برای مقابله با شرک، به کار می گیرد که آوردن تخت بلقیس به بارگاه خویش و نمایاندن عظمت علم الهی و قدرت حق تعالی به بلقیس و تاثیر این قضایا در روحیه بلقیس و اقرار به اشتباه و ستم بر نفس خویش و تسلیم امر پروردگار شدن او، نمونه ای از آن است. (۱۳۲)

آری انسان با ظرفیت و مسلمان وارسته آنست که تمام هستی و نعمت های الهی ارزانی شده به او را در راه دوست به کار گیرد. نه آن که بارسیدن به قدرت و مکت و عزت و ثروت... همه را به نفع خویش مصادره نموده و یکسر به منعم اصلی پشت نماید و کافر گردد (همان گونه که قارون چنین کرد).

پی نوشت:

- ۱- ختم نبوت استاد شهید آیت الله مطهری، صحت نبوت تلیفی
- ۲- که الله در اصول اعتقادی همه ادیان مشترک بوده اند
- ۳- با استفاده از کتاب ختم نبوت
- ۴- پیش از یکصد آیه در این زمینه و شیوه تلیفی وجود دارد
- ۵- با استفاده از بیانات استاد دکتر کریمی (روش تبلیغ، سال ۸۷، دارالشفاء قم)
- ۶- همان منبع
- ۷- المیزان، ج ۸، عربی ص ۲۲۶
- ۸- اعراف، آیه ۱۲۰
- ۹- التیاج، ج ۹، ص ۲۲

- ۱۰- المیزان، ج ۸، ص ۳۰۶
- ۱۱- الزمر، آیه ۶۴
- ۱۲- نوح، آیه ۱۹ تا ۲۵
- ۱۳- تفسیر التیاج، ج ۱۰، ص ۱۳۷ تا ۱۳۹
- ۱۴- ساء، آیه ۲۲
- ۱۵- شعراء، آیه ۱۲۶ تا ۱۲۹
- ۱۶- تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۷۲
- ۱۷- شعراء، آیه ۷۷ تا ۷۹
- ۱۸- دکنم تملون، که جامع حال و ماضی است (منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۷۲)
- ۱۹- همان
- ۲۰- شعراء، آیه ۸۲ تا ۸۷
- ۲۱- مانند صافات، آیات ۸۷ تا ۸۹

- ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۹ تا ۱۵۱
- ۲۲- شعراء، ۱۶۵ و ۱۶۶
- ۲۳- المیزان عربی، ج ۱۵، ص ۳۳۷
- ۲۴- همان، ص ۳۳۸
- ۲۵- هود، آیه ۲۰
- ۲۶- نصر، آیه ۲
- ۲۷- صافات، ۹۱ و ۹۲
- ۲۸- تفسیر التیاج، شیخ الطائفه، ج ۸، ص ۵۱۲
- ۲۹- شعراء، آیه ۲۹ تا ۳۱
- ۳۰- تفسیر حوامع الجامع، مرحوم طبرسی و منهج الصادقین، ذیلی آیه شریفه
- ۳۱- یوسف، آیه ۵۰ و ۵۱
- ۳۲- همان، آیه ۸۹
- ۳۳- تفسیر توره، ج ۶، ص ۷۲ و ص ۱۱۴ و ۱۱۵
- ۳۴- بقره، آیه ۶۷ تا ۷۱
- ۳۵- محشی در رابطه با اصرار بر سؤال و به زحمت افتادن سؤال کیده است، که به تفسیر روانی همچون البرهان، ج ۱ (رقعی) ص ۱۱۱، ج ۲ و المیزان، ج ۶ عربی، ص ۱۶۰ تا ۱۶۵
- ۳۶- بقره، آیه ۶۷
- ۳۷- شعراء، آیه ۲۳ و ۲۴
- ۳۸- التیاج، آیه ۶۲ و ۶۳
- ۳۹- تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۲ و المیزان، ج ۱۴ عربی، ص ۳۲۹ و ۳۳۰
- ۴۰- التیاج، آیه ۶۵
- ۴۱- روش تبلیغ، دارالشفاء سال ۷۲
- ۴۲- آل عمران، آیه ۶۴
- ۴۳- تفسیر توره، ج ۲، ص ۹۰ و ۹۱ و المیزان، ج ۲ عربی، ص ۱۷۲ و ۱۷۵
- ۴۴- آل عمران، آیه ۵۱
- ۴۵- تفسیر توره، ج ۲، ص ۱۱۶
- ۴۶- آل عمران، آیه ۸۴
- ۴۷- المکورت، آیه ۴۶
- ۴۸- آل عمران، آیه ۵۰
- ۴۹- الاعلی، آیه ۱۷
- ۵۰- آل عمران، آیه ۵۰
- ۵۱- اعراف، آیه ۱۵۷
- ۵۲- بقره، آیه ۱۸۳ و ۱۸۴
- ۵۳- حمد، آیه ۲۵
- ۵۴- اعراف، آیه ۲۹
- ۵۵- آل عمران، آیه ۱۵۹
- ۵۶- توبه، آیه ۱۲۸
- ۵۷- تفسیر توره، ج ۵، ص ۱۵۶
- ۵۸- شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۶۴ و ۱۸۰
- ۵۹- تفسیر المیزان، ج ۱۵ عربی، ص ۳۳۱
- ۶۰- بقره، آیه ۲۷
- ۶۱- تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۲۹۱
- ۶۲- تفسیر توره، ج ۲، ص ۹۰
- ۶۳- اعراف، آیه ۶۲
- ۶۴- یوسف، آیه ۵۳
- ۶۵- قیامت، آیه ۲
- ۶۶- تفسیر المیزان، ج ۲۰ عربی، ص ۱۸۹
- ۶۷- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، پارگرفی ص ۷۸ و ۷۹
- ۶۸- البقره، آیه ۲۷ و ۲۸
- ۶۹- در تعیین مرتبه عثمانی محبت و بیان مسائل مربوطه، از دروس استاد حجت الاسلام محمد آل اسحاق، ۱۳۷۷، دارالشفاء
- ۷۰- آل عمران، آیه ۳۶
- ۷۱- مریم، آیه ۲۵ تا ۳۳
- ۷۲- تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۲۲۸ و ۲۲۹
- ۷۳- شعراء، آیات ۱۰۸ تا ۱۱۴ و ۱۲۶ تا ۱۲۸
- ۷۴- همان، ۱۲۳ تا ۱۲۴ و ۱۶۱ تا ۱۶۳
- ۷۵- مریم، آیه ۲۸ تا ۳۶

- ۷۵- تفسیر المیزان، ج ۱۲ عربی، ص ۶۱
- ۷۶- تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۲۸۹
- ۷۷- طه، آیه ۲۴
- ۷۸- یوسف، آیه ۷۷
- ۷۹- یوسف، آیه ۸۸ و ۸۶
- ۸۰- احقاف، آیه ۳۵
- ۸۱- انعام، آیه ۲۴
- ۸۲- یوسف، آیه ۹۲
- ۸۳- اعراف، آیه ۱۹۹
- ۸۴- آل عمران، آیه ۵۲
- ۸۵- المائده، آیه ۲۰ و ۲۱
- ۸۶- اعراف، آیات ۶۹، ۷۴، ۸۶ و شعراء آیات ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰
- ۸۷- شعراء، آیه ۱۶۵ و ۱۶۶
- ۸۸- هود، آیه ۷۷ و ۷۸
- ۸۹- انعام، آیه ۶۳ و ۶۴
- ۹۰- اعراف، آیه ۱۳۶، یونس، آیه ۹۰ و ۹۱
- ۹۱- هود، آیه ۹۱ و ۹۲
- ۹۲- نهج البلاغه، خطبه اول
- ۹۳- شاید فرمایش امیر سخن او پیشروا لهم دقائق المقول بر آن دلالت داشته باشد
- ۹۴- مطالب مستدل حضرت امیرالمؤمنین^(ع) در قلاب سؤال قلاب بیان گفت
- ۹۵- یوسف، آیه ۳۹ و ۴۰
- ۹۶- تفسیر توره، ج ۶، ص ۶۲
- ۹۷- اعراف، آیه ۲۹، ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵ و ۹۸
- ۹۸- نماز جمعه تهران، ۱۳۸۷/۳/۲۸
- ۹۹- هود، آیه ۲۸
- ۱۰۰- غافر، آیه ۶۶
- ۱۰۱- مریم، آیه ۲۴
- ۱۰۲- المیزان، ج ۱۴ عربی، ص ۶۰
- ۱۰۳- مفردات الفاظ القرآن، ارفغ ماده دین
- ۱۰۴- هود، آیه ۶۳
- ۱۰۵- انعام، آیه ۵۰
- ۱۰۶- بقره، آیه ۱۵۱ و آل عمران، آیه ۱۶۴ و حجه آیه ۲
- ۱۰۷- یوسف، آیه ۵۰ و ۵۲
- ۱۰۸- شعراء، آیه ۱۶۶
- ۱۰۹- تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۷۶
- ۱۱۰- اعراف، آیه ۸۵
- ۱۱۱- تفسیر توره، ج ۴، ص ۱۱۸
- ۱۱۲- المائده، آیه ۹۰ و ۹۱
- ۱۱۳- بقره، آیات ۱۵۳ و ۱۸۳ و...
- ۱۱۴- قصص، آیه ۸۵ و عنکروت، آیه ۵۲ و ساء، آیه ۴۶
- ۱۱۵- قصص، آیه ۲۷
- ۱۱۶- المائده، آیه ۹۲
- ۱۱۷- تفسیر التیاج، ج ۴، ص ۱۹
- ۱۱۸- انعام، آیه ۵۷
- ۱۱۹- تفسیر توره، ج ۳، ص ۲۲۲
- ۱۲۰- هود، آیه ۹۶
- ۱۲۱- انعام، آیه ۵۷
- ۱۲۲- تفسیر توره، ج ۴، ص ۱۲۲
- ۱۲۳- یوسف، آیه ۳۳
- ۱۲۴- انعام، آیه ۷۸ تا ۷۷
- ۱۲۵- علامه طباطبائی فرماید این گونه استماع انصاف خصم را جلالت کنند تر و برای برانگیختن تعصب ملغز و برای شرفانند حجت و برهان
- ۱۲۶- المیزان، ج ۷ عربی، ص ۱۹۲ و ۱۹۴
- ۱۲۷- بقره، آیه ۲۵۸
- ۱۲۸- روز عیدی که لعل مصر (تیطیان) همه آراسته در وضعی (اراز) حاضر شده و به تماشا می نشستند (تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲)
- ۱۲۹- همان
- ۱۳۰- طه، آیه ۵۹
- ۱۳۱- الشمل، آیه ۲۳ تا ۲۷

در بیست و نهمین شماره